

منافع آمریکا در آسیای مرکزی و تهدیدات سازمان همکاری شانگهای

غلامرضا خواجه سروی^۱

سید محمدرضا موسوی^{۲*}

رامین بخشی تلیابی^۳



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

چکیده

سازمان همکاری شانگهای به مثابه یک سازمان منطقه‌ای است که از طریق گسترش روابط با سایر کشورها و سازمان‌ها و جذب اعضای جدید در پی دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود است. افزایش قدرت سازمان همکاری شانگهای سبب جلب توجه فزاینده واشنگتن شده است. در این پژوهش به بررسی تاثیرگذاری سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک نهاد منطقه‌ای نوظهور در برابر یک جانبه‌گرایی و دستیابی آمریکا به اهداف خود خواهیم پرداخت. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین است: تا چه حد سازمان شانگهای در حال حاضر به عنوان چالش و تهدیدی برای یک جانبه‌گرایی و منافع آمریکا در منطقه باید مورد توجه قرار گیرد؟ در این مقاله به بررسی این سازمان منطقه‌ای رو به رشد به عنوان رقیب آمریکا و مقابله با یک جانبه‌گرایی و تهدید منافع این کشور در آسیای مرکزی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، منطقه‌گرایی نوین، آسیای مرکزی، منافع آمریکا، چین، روسیه.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه علامه طباطبائی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

* نویسنده مسؤول: Moosaviut@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص ۸۶-۶۵

مقدمه

در اواسط دهه ۱۹۹۰ چین و همسایگانش در آسیای مرکزی یعنی روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان برای حل و فصل اختلافات مرزیشان در چارچوب یک گروه چند جانبه با عنوان «شانگهای پنج» متشکل شدند. سپس در سال ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان، گروه شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تبدیل شد. به نظر می‌رسد اگر چه ابتکار این سازمان در آغاز به رهبری چین بود اما به عنوان یک گروه‌بندی منطقه‌ای چند جانبه نوظهور شناخته شده است، چندسال پس از تاسیس، سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۷ میلادی یک رزمایش نظامی با حضور ۶۵۰۰ نیروی نظامی از کشورهای عضو برگزار کرد (Marcel, 2007: 11). این رزمایش نظامی، سمبلی از قابلیت‌های سازمان همکاری شانگهای در زمینه همکاری‌های امنیتی بر علیه شبه نظامیان اسلام‌گرای افراطی در آسیای میانه بود. از سویی با توجه به عدم حضور ایالات متحده در این سازمان، رزمایش نظامی سال ۲۰۰۷، این پیام را برای واشنگتن داشت که در پی گسترش همکاری‌های چین و روسیه در آسیای میانه، نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه رو به کاهش است (Evan, 2007). بر این اساس آسیای میانه به حوزه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگ اوراسیایی و ایالات متحده تبدیل شده است، پرسش پژوهش حاضر این است که، آیا در حال حاضر سازمان همکاری شانگهای چالشی در برابر یکجانبه‌گرایی و منافع آمریکا در آسیای مرکزی است؟ در پاسخ به پرسش پژوهش، این فرضیه مطرح شده است که، سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک نهاد همکاری منطقه‌ای نقشی موثر در کاهش نفوذ ایالات متحده در آسیای مرکزی ایفاء نموده است. موضع ابهام‌آمیز سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ علیه حضور نظامی آمریکا در قلمرو کشورهای عضو سازمان نشانه‌ای از چالش سازمان همکاری شانگهای بر علیه ایالات متحده در آسیای میانه بود (Evan, 2007). با توجه به برخی جنبه‌های نمادین ضد امریکایی همکاری‌های چین و روسیه، سازمان همکاری شانگهای قابلیت‌هایی بالقوه برای مواجهه بیشتر با نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه دارد، در ادامه به بررسی همگرایی در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و تبعات این همکاری‌های برای منافع ایالات متحده خواهیم پرداخت.



منافع آمریکا در
آسیای مرکزی و
تهدیدات سازمان
همکاری شانگهای

تکامل منطقه‌گرایی در آسیا

منطقه آسیا، نسل نوینی از منطقه‌گرایی را که منطقه‌گرایی نوین یا منطقه‌گرایی نسل سوم نامیده می‌شود، تجربه می‌کند. سازمان همکاری شانگهای در طول حیات کوتاه خود، با اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی یک سازمان موفق منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. ظرفیت‌های این سازمان در حدی است که می‌تواند توسعه افقی و عمودی داشته باشد. بدین معنی که هم می‌تواند به توسعه روابط با سایر کشورها و سازمان‌ها بپردازد و اعضای جدیدی جذب کند و هم می‌تواند شرح وظایف گسترده‌تری برای خود تعریف نماید. سازمان شانگهای در سال ۱۹۹۶ ابتدا در چارچوب گروه شانگهای پنج یعنی پنج دولت چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان متشکل شد، سپس در سال ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان و تدوین اساسنامه جدید به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد. این سازمان در اصل بر ابتکارات چین مبتنی بوده است، چینی‌ها که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر و تحولات متأثر از آن در محیط امنیتی خود نگران بودند و به تنهایی نیز توان مقابله با چالش‌های محیطی خود را نداشتند، درصدد برآمدند با تشکیل سازمان همکاری شانگهای، ظرفیت منطقه‌ای خود را در برخورد با خطرات، چالش‌ها و تهدیدات پیرامونی در آسیای میانه افزایش دهند. تهدیدات مشترک، همسویی مواضع چین و روسیه در قبال مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی، تاثیرپذیری کشورهای آسیای مرکزی از چین و روسیه و زمینه‌های لازم برای برخورد با چالش‌های امنیتی مشترک باعث شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای شد. این سازمان در عین حال بخشی از فرایند همگرایی در آسیا است فرایندی که آسه آن، اکو، سارک و اپک بخش‌هایی از آن در دیگر حوزه‌های آسیا هستند.

با این حال به نظر می‌رسد شانگهای متفاوت از فرآیندهای گذشته در آسیا شکل گرفته است. منطقه‌گرایی در آسیا در قالب سه نسل قابل توضیح است. نسل اول به منطقه‌گرایی هژمونیک معروف است. نسل دوم، منطقه‌گرایی مستقل و نسل سوم، منطقه‌گرایی نوین خوانده می‌شود. منطقه‌گرایی هژمونیک در خلال شرایط تنش آلود جنگ سرد به وقوع پیوست و منجر به تقسیم موجودیت‌های منطقه‌ای در راستای منافع ابرقدرت‌ها گردید، که از جمله شامل پیمان‌های سنتو و سیتو می‌شد. همکاری‌های منطقه‌ای در دهه ۱۹۸۰ از نظر انگیزه و تجلی، مستقل‌تر بودند و به همین دلیل به منطقه‌گرایی مستقل معروفند. این گروه‌های منطقه‌ای بدون حمایت هیچ قدرت بزرگی شکل گرفتند. منطقه‌گرایی نوین در پایان جنگ سرد آغاز شد، در نظم بعد از جنگ سرد، هژمونی جهانی مستلزم محتوا و ساختار جدیدی بود، در این دوره فشارهای ساختاری

برای گروه بندی‌های رقیب نظامی و راهبردی دهه‌های اولیه عصر جنگ سرد کاهش یافته بود، بنابراین گروه‌بندی‌های قدیمی، دگرگونی داخلی از جمله (گسترش) را آغاز کردند. منطقه گرایبی جدید در جهان پس از جنگ سرد دارای بعضی از شاخص‌های برجسته است: در درجه اول، این منطقه گرایبی، یک منطقه گرایبی باز است هم از نظر دستور کار همکاری منطقه‌ای و هم از نظر ترکیب جغرافیایی منطقه‌ای منعطف بوده و کمتر متصلب است. به نظر می‌رسد هدف منطقه‌گرایبی جدید بیشتر آن است که دستاورد اقتصادی داشته باشد تا اینکه قرار داشتن در منطقه جغرافیایی خاصی مدنظر باشد، با این حال جنبه قابل توجه دیگر در منطقه‌گرایبی نوین حساسیت بیشتر به موضوعات امنیتی است این مهم در تلاش‌هایی که هم بعد امنیتی گروه‌بندی منطقه‌ای موجود را منعکس می‌سازد و هم ترتیبات نهادی جدید و اضافی را تشویق می‌کند، نمایان است، یکی از جنبه‌های مهم همکاری امنیتی در منطقه‌گرایبی جدید استفاده از ابزارهای همکاری اقتصادی مثل تجارت و سرمایه‌گذاری جهت ایجاد امنیت متقابل است (Acharya, 2001).

گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا

گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا به سه دسته مشخص تقسیم‌بندی می‌شوند: آنهایی که امنیتی هستند، آنهایی که بیشتر اقتصادی هستند و آنهایی که وسیع القاعده اند. دسته اخیر هم براساس ملاحظات اقتصادی و هم براساس ملاحظات امنیتی شکل گرفته‌اند. در خصوص گروه‌بندی‌های امنیت محور، سازمان همکاری شانگهای یک سازمان امنیت محور است. از جمله گروه‌بندی‌های منطقه‌ای که بر اساس ملاحظات اقتصادی شکل گرفته‌اند و در چارچوب سازمان‌های همکاری اقتصادی جا می‌گیرند. طرح کلمبو، ابتکار منطقه‌ای مکونگ، ابتکار خلیج بنگال، جامعه حوزه اقیانوس هند، ابتکار همکاری حوزه رودخانه مکونگ و گنگ را می‌توان نام برد. گروه‌بندی‌های منطقه‌ای وسیع القاعده نیز به چند دسته قابل تقسیم اند: آسه آن، شورای همکاری خلیج فارس، سارک، اکو، همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (آپک)، سازمان همکاری شانگهای، تمام این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر همکاری اقتصادی برای توسعه تمرکز دارند. با این حال ظرفیت‌هایی نیز برای همکاری در زمینه‌های امنیتی و سیاسی نیز دارند (Mehrotra, 1991).

سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای از چشم انداز منطقه گرایی نسل سوم قابل تبیین است. منطقه‌گرایی نسل سوم دارای سه ویژگی عمده است: اول اینکه همانند منطقه گرایی نسل دوم، مستقل است، یعنی تحت تاثیر فضای جنگ سرد شکل نگرفته است، دوم اینکه هم از نظر دستور کار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید، باز است. بدین معنی که موضوعات و مسایل مختلفی می‌تواند در دستور کار این منطقه‌گرایی باشد و در عین حال هر عضوی که اساسنامه سازمان‌های منطقه‌ای جدید را بپذیرد می‌تواند به عضویت آن در آید. سوم اینکه وسیع القاعده است، یعنی اینکه به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شوند بلکه کشورهای مختلف برحسب ضرورت موضوعی می‌تواند به عضویت آن در آید. این سه ویژگی به شکل ذیل در مورد سازمان همکاری شانگهای قابل تعمیم است:

۱- سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان مستقل:

واقعیت این است که سازمان همکاری شانگهای سازمانی است که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفته است و لذا فضای سیاسی-امنیتی متداول در دوران جنگ سرد بر شکل‌گیری این سازمان تاثیری نداشته است، با این وجود، نمی‌توان سازمان همکاری شانگهای را یک سازمان کاملاً غیر هژمونیک دانست. این سازمان در اصل بر ابتکار چین مبتنی است و با عضویت روسیه در آن، کارکرد سازمان بشدت تحت تاثیر سیاست‌های این دو عضو بوده و سایر اعضا ابتکار عمل مهمی در این سازمان ندارند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۵).

۲- سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان باز:

سازمان همکاری شانگهای در روند تکاملی خود چهار مرحله را طی نموده است. در مرحله اول، این سازمان به مکانیسم گروه شانگهای پنج معروف بود. اعضای شانگهای پنج عبارت بودند از: چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان. در مرحله دوم که از سال ۲۰۰۱ شروع می‌شود ازبکستان نیز بر اعضای شانگهای اضافه می‌شود. با عضویت ازبکستان، عنوان شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر می‌کند. سومین مرحله با پذیرش هند، ایران، پاکستان، مغولستان و افغانستان به عنوان اعضای ناظر شروع می‌شود. با این تحول، سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان بسته و محدود به یک منطقه جغرافیایی خاص به یک نهاد چند جانبه و باز تبدیل می‌شود. چهارمین

مرحله از اجلاس سال ۲۰۰۶ این سازمان در شانگهای چین آغاز می‌شود. در این مرحله اعضای سازمان همکاری شانگهای بیانیه‌ای صادر کردند که تمایل سازمان همکاری شانگهای را به تعامل و ارتباط با سایر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای ابراز می‌داشت، با این تحول، سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان منطقه‌ای صرف خارج می‌شود و جنبه‌ای از بین منطقه‌گرایی را به خود می‌گیرد که یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌گرایی نسل دوم و نسل سوم است، نتیجه اینکه سازمان همکاری شانگهای سعی دارد با توسعه اعضا و توسعه روابط، دامنه تاثیرگذاری خود را به فراتر از چارچوب منطقه‌ای اولیه گسترش دهد و نقش موثرتری را در مسایل منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی ایفا کند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۸).

۳- سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان گسترده:

وسیع القاعده بودن سازمان همکاری شانگهای از دو واقعیت ناشی می‌شود، یکی گسترش روابط و افزایش اعضا و دیگری تنوع موضوعاتی که در دستور کار سازمان قرار می‌گیرد. در بدو شکل‌گیری، سازمان همکاری شانگهای ماهیتی امنیتی داشت، بدین معنی که حل اختلافات ارضی و مرزی مهمترین هدف گروه شانگهای پنج بود، در مرحله دوم، این هدف توسعه پیدا کرد و برخورد با سه چالش مهم تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در دستور کار سازمان قرار گرفت، در گام بعدی برقراری توازن استراتژیک و مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا به عنوان یک هدف دیگر مطرح شد و به موازات توسعه همکاری های امنیتی، سازمان همکاری شانگهای، همکاری اقتصادی میان اعضا را نیز در دستور کار قرار داد. در اجلاس آلمانی در ژوئیه ۱۹۹۸ صراحتاً از همکاری اقتصادی میان اعضا نام برده شده بود، در اجلاس‌های بعدی موضوعات غیر امنیتی بیشتری مطرح شدند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۸). به عنوان مثال در اجلاس تاشکند در سال ۲۰۰۱ به عنوان یکی از بندهای پایانی اجلاس اعلام شد که «پیمان همکاری شانگهای کشورهای عضو را تشویق می‌کند در حوزه سیاست، اقتصاد، علوم و تکنولوژی، فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل و نقل، محیط زیست و سایر زمینه‌ها با هم همکاری نمایند» بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که همکاری های گروه شانگهای پنج از موضوعات امنیتی شروع و به مسایل غیر امنیتی مثل همکاری‌های اقتصادی و علمی توسعه می‌یابد. این تحول دقیقاً یکی از ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین است که از تک موضوعی بودن خارج و حوزه‌های گوناگونی از موضوعات و مسایل را در دستور کار قرار می‌دهد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۸-۴۶). در ادامه این بحث به عملکرد سازمان همکاری شانگهای به عنوان نهادی با عضویت قدرت‌های

نوظهور اوراسیایی و تبعات این همکاری‌های منطقه‌ای برای نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه پرداخته خواهد شد.

منافع آمریکا در آسیای مرکزی

در درجه اول، منافع ایالات متحده در آسیای میانه منافع امنیتی است که متأثر از چالش تروریسم و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای می‌باشد، علاوه بر آن ایالات متحده در زمینه اقتصادی بویژه در حوزه انرژی منافع قابل ملاحظه‌ای در این منطقه دارد (۱۹۹۷، Talbott). بطور کلی منافع آمریکا در آسیای مرکزی، ممانعت از سلطه یک قدرت منطقه‌ای، دسترسی به پایگاههای نظامی، گسترش منابع انرژی و پیشبرد آزادی و توسعه دموکراسی است (Cornell and Swanstrom, 2006:25). از این رو روسیه و چین حضور آمریکا در آسیای مرکزی را به رغم نقشی که در مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی دارد، یک چالش و تهدید دائمی برای منافع حیاتی خود و حاکمیت کشورهای آسیای مرکزی تلقی می‌کنند. هدف اصلی استراتژیک آمریکا در آسیای مرکزی، رشد دموکراسی، ثبات دولت-ها، تعهد به نوعی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی مدرن که برای ادغام جوامع در مسیر اقتصاد جهانی ضروری است، همچنین دفاع از امنیت و استقلال کشورهای محلی و جلوگیری از ظهور هژمون‌های رقیب در اوراسیا است (Goldstein, 2005:13-34). از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ متأثر از برجسته‌تر شدن مساله افراط‌گرایی اسلامی، توجه آمریکا به آسیای مرکزی بیشتر شده است.

علاوه بر چالش‌های ناشی از افراط‌گرایی اسلامی، منافع ایالات متحده در آسیای میانه با چالش رشد نفوذ قدرت‌های رقیب منطقه‌ای نیز مواجه است، در این راستا روسیه در طول دهه گذشته سعی نموده است که انحصار انتقال منابع نفت و گاز آسیای میانه به بازارهای غربی را هم‌چنان حفظ نماید. در دوره شوروی، ذخایر نفت و گاز حوزه آسیای میانه از طریق خطوط لوله به بخش‌های شمالی و شمال غربی کشور و از آنجا به اروپای شرقی انتقال داده می‌شد. پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده سعی نموده است که به انحصار روسیه بر خطوط انتقال نفت و گاز آسیای میانه به اروپا خاتمه دهد. ایالات متحده برای جلوگیری از عبور خطوط جدید لوله نفت از روسیه یا به طور کلی در شکستن انحصار روسیه در بازار نفت آسیای میانه موفقیت قابل توجهی داشته حال آنکه موفقیت کمتری در زمینه گاز طبیعی به دست آورده است. به‌طور هم‌زمان آمریکا به دنبال منزوی کردن ایران و روسیه در بازارهای انرژی آسیای مرکزی است (Baran ۲۰۰۶).

(and Mann). بر این اساس ایالات متحده منافع پیچیده سیاسی، اقتصادی و امنیتی در آسیای میانه دارد.

چشم انداز واقع گرایی برآوردی بدبینانه در مورد آینده سازمان همکاری شانگهای و پیامدهای آن برای منافع آمریکا در آسیای مرکزی ارایه می دهد. از این چشم انداز استفان بلانک از دانشکده جنگ ارتش آمریکا معتقد است که سازمان همکاری شانگهای مزیت‌هایی بیش از برگزاری رزمایش های نظامی مشترک برای چین و روسیه خواهد داشت. و بر این باورست که چین و روسیه از بدو تاسیس، به این نهاد به مثابه سازوکاری برای متشکل نمودن دولت‌های آسیای میانه نگریده‌اند (Stephen, 2007: 318) جولیانای مشاور انرژی PFC تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید روسیه و چین می‌توانند "صف‌بندی نظامی اوراسیا را از طریق حمایت از سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک وزنه تعادل در مقابل ناتو به پیش ببرند" (Julia, August 8, 2007). آسیای مرکزی منطقه‌ای بسیار با اهمیت برای آمریکا است و به طور فزاینده ای بر اهمیت این منطقه افزوده می‌شود، به عنوان مثال: معاون وزیر امور خارجه آمریکا ریچارد آرمیتاژ در سال ۲۰۰۴ گفت: "ثبات در آسیای مرکزی برای منافع ملی آمریکا حیاتی است" (Nichols, 2004: 3). با این حال منافع آمریکا در آسیای مرکزی از سه طرف با چالش مواجه شده است: روسیه، چین، سازمان همکاری شانگهای، طالبان و حامیان آنها، و بی ثباتی دولت‌های استبدادی آسیای مرکزی که گرفتار رکود سیاسی، سرکوب، فساد و گسترش نابرابری‌های اجتماعی هستند در حالی که برخی از چالش‌ها اجتناب‌ناپذیر است برخی به دلیل کاستی در سیاست آمریکا می‌باشد (Negroponte, 2006). بطور کلی منافع ایالات متحده در آسیای میانه به منافع در حوزه انرژی، منافع در حوزه افراط گرایی اسلامی و افغانستان و منافع در حوزه ثبات منطقه‌ای تقسیم می‌شود.

۱- انرژی: کارتل سازمان همکاری شانگهای؟

منافع آمریکا

منافع انرژی آمریکا در آسیای مرکزی شامل: تعدیل قیمت‌های جهانی از طریق استخراج مداوم نفت و گاز منطقه، تامین امنیت خطوط لوله، ترویج امنیت انرژی آمریکا و اروپا از طریق متنوع نمودن خطوط انتقال و ترانزیت نفت و گاز آسیای میانه به اروپا و حمایت از سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در حوزه های انرژی آسیای میانه است. اگرچه رویاهایی

تبدیل شدن دریای خزر به یک خلیج فارس سرشار از نفت دیگر پس از امیدواریهای پیش از موعد دهه ۱۹۹۰ از بین رفته، اما این منطقه دارای منابع قابل توجهی از ذخایر هیدروکربنی می‌باشد و هرگونه اختلال در راه اندازی خطوط لوله در آسیای میانه بر افزایش بهای نفت تاثیر خواهد گذاشت، در حالی که عمل استخراج و اکتشاف برای تعادل بازارهای محلی ادامه دارد، ایالات متحده و شرکای اروپاییش قویا از متنوع نمودن خطوط انتقال نفت و گاز آسیای میانه به اروپا حمایت می نمایند (Jim، 2007:28). ایالات متحده فراتر از انتفاع شرکت های استخراج و انتقال انرژی غربی برای ممانعت از سلطه انحصاری روسیه بر انتقال نفت و گاز این منطقه به اروپا وارد بازارهای انرژی آسیای میانه شده است.

چالش‌های بالقوه

روسیه در طول دهه گذشته سعی نموده است که سلطه انحصاریش را بر استخراج و ترانزیت ذخایر نفت و گاز آسیای میانه به اروپا، حفظ نماید، بر همین اساس پوتین از سال ۲۰۰۲ میلادی در صدد ایجاد یک کارتل انرژی در آسیای میانه برآمده است. پوتین در نشست سران سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۶ به اعضاء پیشنهاد داد که در زمینه تولید و انتقال گاز همکاری‌هایشان را گسترش دهند (Ritchie and Glazov، ۲۰۰۶). تمام گاز تولید شده در پالایشگاههای اتحاد جماهیر شوروی سابق در قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان برای حمل و نقل نیاز به عبور از روسیه برای ورود به هر بازار بین المللی دارد که مزیتی برای چانه زنی های سیاسی و امنیتی کرملین محسوب می شود. این امر برای کشورهایی مانند اوکراین و کشورهای بالتیک که هیچ گونه جایگزین معقول و منطقی برای گاز طبیعی روسیه ندارند و با تهدید قیمت بالاتر انرژی از سوی روسیه مواجه هستند نگران کننده تر است. بنابراین درجه باز یا بسته بودن بازارهای انرژی در آسیای مرکزی مسئله بزرگ و فزاینده برای امنیت انرژی غرب و اروپا می‌باشد و این مسئله توضیح می‌دهد که چرا حضور اروپا و آمریکا در آسیای مرکزی در حال رشد است (Matveeva، ۲۰۰۶). بر این اساس یکی از چالش‌هایی که برای منافع ایالات متحده در آسیای میانه وجود دارد، چالش ناشی از سیاست های روسیه برای حفظ انحصار در انتقال انرژی منطقه به اروپاست. مسکو در صدد است از طریق سازوکارهای سازمان همکاری شانگهای، سیاست ایجاد یک کارتل انرژی در آسیای میانه را به پیش ببرد (۲۰۰۶ Gupta،). چنین کارتل گازی نیز توانایی روسیه برای تحت فشار قرار دادن مشتریان اروپایی و کسب منافع اقتصادی و دستاوردهای سیاسی و راهبردی را تسهیل خواهد

کرد (Blagov, 2006). همچنین روسیه با تحت فشار قرار دادن قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان این کشورها را به شرکای پایدار خود در زمینه گاز طبیعی تبدیل خواهد کرد و به تسلط بیشتر روسیه بر منابع انرژی آنها منجر خواهد شد (Olcott, 2006). چنین سیاست‌هایی در روسیه و رژیم‌های محلی منجر به تقویت دولت‌های استبدادی خواهد شد و باعث می‌شود با تکیه بر رانت منابع نفت و گاز، خود را در قدرت نگه دارند (2006 Blank, ولادیمیر پوتین در اجلاس سال 2006 سازمان همکاری شانگهای، ایجاد باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای را پیشنهاد کرد. به این ترتیب مسائل انرژی از بحث‌های گاه به گاه به سطح گروه‌های کاری و سیاست‌های عملی انتقال یافت (84: 2007 Artyom, در سال 2007 در اجلاس سران سازمان در بیشکک بحث در مورد امنیت انرژی و همکاری در زمینه انرژی موضوع اصلی این اجلاس بود (2007 Swanström, and Norling).

در زمینه تهاجمی بودن سازمان همکاری شانگهای در زمینه انرژی باید به تحولات احتمالی در آینده اشاره کرد. در یک تحقیق ارائه شده توسط موسسه آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه جان هاپکینز، استفان بلانک می‌نویسد که "تشکیل واقعی باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای محتمل است و هر سازمانی در برابر برنامه سازمان یافته آمریکا چنین باشگاه رقیبی را شکل می‌دهد" (Stephen, 2006:3). استدلال بلانک با تمرکز بر جاه‌طلبی روسیه در انحصار بیشتر بر بازار گاز طبیعی در آسیای مرکزی استوار است. شکل‌گیری چنین کارتلی، سبب گرایش ایران به عضویت در آن نیز خواهد شد، که علاوه بر تاثیر گذاری بر بازار جهانی انرژی، مزیت‌هایی سیاسی و امنیتی برای رقبای منطقه ای ایالات متحده نیز ایجاد خواهد کرد. بنابراین ایالات متحده می‌بایست در راستای منافع خود مانع از موفقیت شکل‌گیری چنین کارتلی شود (Matusov, 2007: 92-93). علاوه بر این از نقطه نظر آمریکا نفت دریای خزر نقش مهم‌تری نسبت به گاز طبیعی دارد، منافع انرژی آمریکا در آسیای مرکزی مربوط به گاز طبیعی و نفت می‌باشد ولی اغلب دومی مهم‌تر است. اگر چه در عرصه نظر، دولت و شرکت‌های آمریکایی خواهان سرمایه‌گذاری در گاز طبیعی دریای خزر هستند ولی چندین مشکل وجود دارد که این سرمایه‌گذاری در بخش گاز و مخصوصاً نفت احتمال موفقیت کمتری دارد. مشکلات گاز طبیعی مربوط به گاز پروم و نفوذ فوق‌الذکر روسیه در این زمینه و ظرفیت محدود حمل و نقل است که تقریباً تمامی صادرات گاز منطقه از طریق روسیه انجام می‌شود (Paramonov and Stokov, 2008:2).

استراتژی آمریکا در این زمینه از دهه ۱۹۹۰ تا حال حاضر ساخت خط لوله نفت باکو- تفلیس- جیحان است. این خط لوله در حال حاضر نفت آذربایجان را از باکو به جیحان و سپس به بازارهای اروپایی منتقل می‌کند، در این میان اهمیت قزاقستان از منظر حمل و نقل را نیز باید مورد توجه قرار داد. عاملی که سبب می‌شود نفت قزاقستان برای منافع آمریکا نسبت به گاز طبیعی مرکزی مهم‌تر باشد کسب و کار نسبی، محیط دوستانه قزاقستان در مقایسه با بی‌ثباتی‌های دیگر اعضای شانگهای مانند ازبکستان و هم‌چنین کشور غیر عضو ترکمنستان می‌باشد. البته افزایش ثبات در ازبکستان و ترکمنستان می‌تواند علاقه شرکت‌های آمریکایی را به سرمایه‌گذاری در این کشورها افزایش دهد (www.doingbusiness.org). بنابراین نفت قزاقستان مهم‌ترین عنصر از منافع انرژی آمریکا در منطقه را تشکیل می‌دهد علاوه برداشتن مطلوب‌ترین شرایط کسب و کار در منطقه، این کشور مهم‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت در منطقه و با محاسبات انجام شده در سال ۲۰۰۶ این کشور به ترتیب ۱.۷ درصد و ۳.۳ درصد از تولید و ذخیره گاز و نفت کل جهان را در اختیار دارد از این رو قزاقستان مهم‌ترین کشور از اعضای سازمان همکاری شانگهای برای به چالش کشیدن منافع انرژی آمریکا به شمار می‌رود. روسیه و چین می‌توانند با متقاعد کردن قزاقستان به امضاء موافقت‌نامه‌هایی در برابر منافع آمریکا باعث مطرح شدن سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک تهدید برای منافع انرژی آمریکا در آسیای میانه شوند (Ariel, 2006).

۲- افغانستان و اصلاحات در دولت‌های منطقه

منافع آمریکا

پس از ۲۰۰۱ ضرورت دسترسی به پایگاه‌های نظامی در خاک کشورهای آسیای میانه به منظور پشتیبانی از عملیات نظامی در افغانستان، فوری‌ترین منافع امنیتی آمریکا در آسیای میانه را شکل داده است. در این راستا پایگاه هوایی مناس در قرقیزستان به مثابه یک پایگاه پشتیبانی نظامی برای نیروهای ائتلاف در افغانستان محسوب می‌شود. مناس به عنوان جایگاه اساسی ۳۷۶ هواپیمای اعزامی و پایگاهی برای هدایت و سوخت‌گیری هواپیماها عمل می‌کند (www.manas.afnews.af.mil). پس از اخراج نیروهای آمریکایی از پایگاه هوایی کارشی خان آباد ازبکستان (معمولاً به این پایگاه "K2" می‌گویند) در سال ۲۰۰۵ پایگاه مناس به عنوان تنها جایگاه نیروهای آمریکایی در آسیای مرکزی اهمیت دوچندانی یافت. بنابراین در سال ۲۰۰۶ آمریکا متحمل افزایش قابل توجهی در

هزینه‌های سالانه برای دسترسی به منطقه و نفوذ در افغانستان شد. علاوه بر مناس دیگر اعضای سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی نیز طیف وسیعی از کمک‌ها را به آمریکا ارائه دادند. تاجیکستان میزبان گروه کوچکی از نیروهای آمریکایی و ائتلاف بود و تاسیسات سوخت‌گیری در مجاورت شهر دوشنبه را برای تسهیل تحرک نیروهای ائتلاف در افغانستان اختصاص داد، همه کشورهای آسیای مرکزی در طول ماموریت‌های بشر دوستانه حریم هوایی شان را بروی نیروهای غربی گشودند، اینها موارد کوچکی از مساعدت دولت‌های آسیای میانه به نیروهای ائتلاف در افغانستان بوده است (Jim, 2007: 28). ضعف دولت مرکزی افغانستان در مواجهه با افراط‌گرایی اسلامی، ایالات متحده را ناگزیر از حضور در این کشور نموده است. با توجه به توافق گسترده بین‌المللی برای شکست دادن طالبان و محدود کردن قابلیت‌های القاعده، همچنان اصلی‌ترین منافع امنیتی آمریکا دسترسی نظامی به آسیای مرکزی به‌عنوان مبرم‌ترین اولویت آمریکا در مبارزه با تروریسم در حوزه افغانستان می‌باشد.

چالش‌های بالقوه

چین و روسیه دو کانون عمده قدرت در سازمان همکاری شانگهای با اتخاذ استراتژی همگرایی راهبردی از دهه ۱۹۹۰ همکاری‌هایی سیاسی برای محدود نمودن نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه در پیش گرفته‌اند. چین و روسیه، پس از فروپاشی شوروی از سویی هر کدام در صدد افزایش نفوذ منطقه‌ایشان در آسیای میانه بوده‌اند و از طرفی نیز بر علیه نفوذ ایالات متحده با یکدیگر همکاری نموده‌اند. حضور و نفوذ فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر برای چین و روسیه بسیار ناخوشایند بوده است، هم روسیه و هم چین آسیای مرکزی را بخشی از حیات خلوت یا منطقه نفوذ خود تلقی می‌کنند بر این اساس می‌بایست از احتمال دائمی شدن حضور آمریکا در آسیای مرکزی نگران باشند. روسیه مایل است در این منطقه وزنه تعادل ژئوپولیتیکی در مقابل آمریکا ایجاد کند در این راستا یکی از اهداف بلند مدت روسیه از تشکیل این سازمان ائتلاف سازی برای اهداف بین‌المللی است و سازمان همکاری شانگهای نیز مکانیزمی برای نیل روسیه به اهداف منطقه‌ایش در آسیای میانه است. چین نیز از محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا نگران است و پایگاه‌های نظامی آمریکا در پیرامون امنیتی خود را مغایر با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می‌داند. از این رو تلاش می‌کند با تقویت هرچه بیشتر سازمان همکاری شانگهای از آن به عنوان اهرمی برای ممانعت از گسترش نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه استفاده نماید.

مسکو و پکن همواره با تصریح بر این امر که کشورهای منطقه می‌توانند مشکلات خود را در قالب همکاری منطقه‌ای به خصوص از طریق سازمان همکاری شانگهای حل کنند تلاش کرده‌اند مانع گسترش حضور و نفوذ هرچه بیشتر آمریکا در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم شوند. موضع گیری این دو کشور در جریان اجلاس سران سال ۲۰۰۰ شانگهای پنج و مواضع اتخاذ شده در بیانیه پایانی این اجلاس، نشان‌دهنده مخالفت سران دولت‌های عضو سازمان از دخالت آمریکا در مسائل منطقه آسیای مرکزی است. با توجه به گسترش نفوذ آمریکا در منطقه و پیگیری سیاست گسترش ناتو به شرق، پکن و مسکو به یک همکاری های نزدیکتر سیاسی در قالب سازمان شانگهای روی آورده اند و در این جهت همکاری‌های همه جانبه‌ای با کشورهای منطقه برای مقابله با یک جانبه گرایی آمریکا در منطقه آغاز کرده اند (حاج یوسفی و سادات الوند، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

مهم‌ترین هدف‌های سازمان همکاری شانگهای را می‌توان چنین برشمرد: ۱- مبارزه با افراط گرایی اسلامی ۲- مبارزه با جدایی طلبی ۳- گسترش همکاری های اقتصادی و سیاسی و مواجهه با گسترش نفوذ غرب. روسیه و چین از جنبه های یکجانبه گرایی در سیاست خارجی آمریکا در جهان نگرانند و از همین رو می‌کوشند امکانات و توانمندیهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را با کمک کشورهای منطقه و در چارچوب سازمانی سازگار با محیط جغرافیایی خود برای رویارویی با هژمونی آمریکا در آسیای میانه به کارگیرند و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای گرایش خود را به نزدیک‌ترین سیاست‌هایشان در مورد آسیای مرکزی نشان داده اند (حق شناس و بشیری، ۱۳۹۰: ۸۸). با توجه نقش غالب چین و روسیه در این سازمان می‌توان گفت که از اهداف پنهان سازمان یکی جلوگیری از گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و دیگری ایجاد موازنه جهانی در مقابل آمریکا و متحدان غربی‌اش می‌باشد. بیانیه هشت صفحه‌ای رهبران چین و روسیه پیش از برگزاری اجلاس این سازمان در آستانه در سال ۲۰۰۵ که طی آن کوشش‌های یک جانبه گرایی برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی به شدت مورد انتقاد گرفت و همچنین پذیرش عضویت ناظر هند، ایران و پاکستان و تقاضا برای خروج نیروهای آمریکا از آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵ از آغاز نقش‌آفرینی بین‌المللی سازمان شانگهای در آینده خبر می‌دهد. همچنین در پایان اجلاس سران سازمان در ۱۶ آگوست ۲۰۰۷ در بیشکک قطعنامه‌ای به تصویب رسید که بدون اشاره مستقیم به آمریکا از رهبری آن کشور در مبارزه با تروریسم انتقاد شده و آمده است که اقدامات یک جانبه نمی‌تواند مسائل موجود را حل کند (شفیعی و فرجی، ۱۳۸۷: ۲۱). پیوستن کشورهای نظیر ایران به این سازمان آشکار می‌تواند به معنای تشکیل یک جبهه جدید سیاسی-

امنیتی در منطقه در مقابل جبهه مشترک اروپای غربی مخصوصاً آمریکا تلقی شود نگاهی به مواضع اتخاذ شده از سوی سازمان در قبال حضور نظامی آمریکا دلیل آشکار و روشنی بر ادعای فوق‌الذکر است. برخی از صاحب نظران مسائل منطقه، عواقب استراتژیک خیزش سازمان شانگهای را برای منافع دراز مدت آمریکا فاجعه بار دانسته و از آن تحت کابوس ژئوپلیتیک آمریکا یاد کرده‌اند (حسن‌خانی، ۱۳۸۵: ۴۱).

رشد فزاینده چین از سویی و جنبه‌های غیرهمکاری جویانه سیاست خارجی روسیه نسبت به غرب، ایالات متحده را در آسیای میانه با چالش‌هایی چشمگیر مواجه نموده است. مسکو و پکن برغم منافع مشترکی که در مبارزه با اسلام افراطی دارند به حضور ایالات متحده در آسیای میانه با نگرانی می‌نگرند، و برغم حمایت چین و روسیه از ایالات متحده در نبرد با تروریسم آنها خواستار کناره‌گیری نظامیان امریکایی از اورسیا هستند. چین و روسیه گرچه در مبارزه بر علیه افراط‌گرایی اسلامی منافع مشترکی با ایالات متحده دارند اما از افزایش حضور نظامی این ابرقدرت در حوزه‌های منطقه‌ای مجاورشان نگران هستند. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی افزایش یافته است که از سویی محدودیت‌هایی برای سازمان همکاری شانگهای ایجاد نموده است (Rumer, 2009: 62). بیانیه نشست سران سازمان همکاری شانگهای در آستانه قزاقستان در سال ۲۰۰۵ نمادی از نگرانی چین و روسیه بعنوان دو عضو پرنفوذ سازمان بود. این بیانیه از آمریکا می‌خواست که بر طبق جدول‌های زمانبندی شده نیروهای نظامی را از خاک کشورهای عضو سازمان خارج نماید. چند هفته پس از آن ازبکستان، رسماً از آمریکا درخواست نمود که نیروهای نظامی را از پایگاه K2 خارج نماید. سپس قرقیزستان نیز هزینه‌های مالی استفاده ایالات متحده از مناس را افزایش داد (2007 Stephe: 317). برخی از کارشناسان به سازمان همکاری شانگهای به عنوان ابزار اصلی در ریشه‌کن کردن حضور نظامی آمریکا در منطقه اشاره می‌کنند (Lionel , June, 2006). چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای دلایل منحصر به فردی برای محدود کردن حضور نظامی آمریکا در منطقه دارند. چین به طور مداوم از تلاش‌های آمریکا برای محاصره این کشور از طریق معماری دقیق طراحی شده نیروهای دریایی و پایگاه‌های زمینی از حاشیه اقیانوس آرام به سمت آسیای مرکزی ترس دارد. برای روسیه گسترش ناتو در شرق اروپا بسیار تهدید کننده است. به عنوان یک نتیجه از این حملات به منافع و موقعیت آمریکا در آسیای مرکزی، آمریکا پایگاه خود را در کارشی خان از دست داد و با فشار مداوم از سوی قرقیزستان برای خروج از پایگاه ماناس

روبروست. آمریکا با خروج از پایگاه کارشی خان آباد یکی از پایگاه های استراتژیک خود را از دست داد و این یکی از بدترین نتایج ممکن برای آمریکا در این منطقه است (2): (Cooley, 2005). با توجه به نفوذ روسیه و چین در کشورهای آسیای مرکزی تکیه آمریکا بر قزاقستان به عنوان قوی ترین شریک آمریکا در این منطقه و به عنوان رهبری بالقوه در آسیای میانه نمی تواند آنگونه که کاخ سفید انتظار دارد سیاست های آمریکا را پیش ببرد (WWW.STATE.GOV). وزیر خارجه ازبکستان در پایان اجلاس ۲۰۰۵ در آستانه پایتخت قزاقستان اعلام کرد: "پایگاه هوایی آمریکا در خان آباد نباید در جهت اهداف دیگری غیر از حمایت از عملیات جنگی آمریکا در افغانستان مورد استفاده قرار گیرد" وزیر دفاع روسیه نیز پیشاپیش در همین جهت اظهار داشت "که روسیه حضور پایگاه های نظامی ناتو را در ازبکستان و قرقیزستان صرفاً برای مدت زمان لازم به منظور جنگ با تروریسم در افغانستان می پذیرد و نه برای زمانی بیشتر" به دنبال این موضع گیری ها قرقیزستان نیز تصمیم گرفت تا مبلغ اجاره پایگاه نظامی ماناس را برای آمریکا از دو میلیون دلار به دویست میلیون دلار در سال افزایش دهد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). همچنین سازمان همکاری شانگهای برای برجسته کردن و تاکید بر ناتوانی آشکار ناتو در شکست طالبان گروه ارتباطی شانگهای - افغانستان را تشکیل داده است (کرم زادی و خوانساری، ۱۳۹۰: ۶).

رهبران سیاسی کشورهای آسیای میانه پس از وقوع انقلاب های رنگین در جمهوری های قفقاز احساس کردند که در برابر چنین تحولات احتمالی درونی نیازمند همکاری های سیاسی منطقه ای هستند. از سویی سیاست ایالات متحده در اشاعه دموکراسی از منظر رهبران مستبد در آسیای میانه به مثابه تهدیداتی بر علیه ثبات سیاسی این کشورها دریافته شده است، این حکومت ها، انقلاب های رنگی را تلاش های سازمان دهی شده سرویس های امنیتی غرب برای گسترش نفوذ سیاسی خود می دانند (141): (Rollie, 2006). مسکو و پکن با ایجاد یک سیستم جامع در قالب شانگهای با توجه به حمایت آمریکا از اصلاحات دموکراتیک، تلاش نموده اند که حکومت های آسیای میانه را به ابزارها و شیوه های سرکوب سیاسی تجهیز نمایند تا مانع از گسترش نفوذ غرب در منطقه شوند. چین و روسیه این گونه موضع گیری نموده اند که انقلاب های رنگی نتایج تلاش های سازمان سیا و کاخ سفید واشنگتن است که بنا به دلایل سیاسی انجام می گیرند، در چشم اندازی کلان تر چین و روسیه نگران گسترش این انقلاب ها به درون مرزهایی خود نیز هستند (Shijie Zhishi, 2005). اوج موضع گیری ضد آمریکایی سازمان شانگهای را می توان در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای عضو این سازمان در سال

۲۰۰۶ میلادی مشاهده کرد: کشورهای آسیای مرکزی می‌بایست راههای توسعه را بر اساس نیازها و منافع خود برگزینند و تعیین روشها و مکانیسم های تضمین امنیت منطقه حق و مسئولیتی است که صرفاً به کشورهای منطقه مربوط می‌شود. مفاد این بیانیه لحن ضدآمریکایی داشت و براین نکته تاکید می نمود که اعضای سازمان شانگهای با یکدیگر در جهت کاهش حضور آمریکا در آسیای مرکزی همکاری خواهند کرد. این بیانیه انقلاب‌های رنگین را برآیند فعالیت های سازمان یافته ایالات متحده دانست. براین اساس بود که پوتین رییس جمهوری روسیه در ژانویه ۲۰۰۶ قوانینی را به اجراء گذاشت که بر طبق آن محدودیت های قابل توجهی بر فعالیت های نهادهایی اعمال می نمود که با سازمانها و نهادهای دولتی یا غیر دولتی حقوق بشری غرب همکاری می نمودند. بر اساس همین قانون شماری از نهادهای غیر دولتی غربی ناگزیر از ترک روسیه شدند و فعالیت برخی از نهادهای درونی روسیه نیز ممنوع شد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). هنگامی که اعتراضات مخالفان پوتین در انتخابات بعدی ریاست جمهوری آشکار شد، روشن شد که نگرانی مسکو از گسترش انقلاب های رنگی تا چه حد می تواند جدی تلقی شود.

۳- ثبات: تحرک سازمان همکاری شانگهای

منافع آمریکا

ایالات متحده پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر به مخاطرات ناشی از افراط گرایی اسلامی و دولت های ورشکسته وقوف بیشتری یافت. یکی از نگرانی های ایالات متحده در حوزه آسیای میانه، مساله چالش افراط گرایی اسلامی و تبدیل شدن دولت های منطقه به دولت هایی ورشکسته است، ضعف اقتدار ملی و احتمال فروپاشی سیاسی حاکمیت های آسیای میانه، مساله ایست که به رشد افراط گرایی اسلامی و در دیگر سوی حمایت ایالات متحده از تقویت اقتدار حکومت های مرکزی این کشورها پیوند خورده است (62: Rumer, 2009). بنابراین آمریکا رغبتی فزاینده در کنترل بیشتر مرزها، مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته‌ای و مبارزه با تروریسم در آسیای میانه دارد. اخیراً بخشهایی از دو کشور (قرقیزستان و ازبکستان) از چهار کشور آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای، بی‌ثباتی های سیاسی را تجربه کرده اند و در تاجیکستان اقتدار حکومت مرکزی در بدخشان به شدت به چالش کشیده شده است. به نظر می رسد قزاقستان نسبت به سایر همسایگانش با ثبات‌تر است. در نهایت منافع آمریکا در

ثبات منطقه و جلوگیری از فروپاشی این دولت‌ها نهفته است. تعارض بین دو یا چند کشور آسیای مرکزی منافع دیگر آمریکا از جمله انرژی و ثبات افغانستان را در معرض خطر قرار می‌دهد. جنگ یا حتی سطوح متوسط درگیری می‌تواند منجر به اختلال در عرضه نفت و گاز آسیای میانه شود. بنابراین ثبات افغانستان و تقویت اقتدار دولت‌های آسیای میانه برای موفقیت سیاست‌های ضد تروریستی ایالات متحده در اوراسیا حائز اهمیت است.

چالش‌های بالقوه

سازمان همکاری‌های شانگهای به لحاظ حضور چین و روسیه یک ارزش نمادین ضد امریکایی نیز دارد، چین و روسیه برغم رقابت‌های منطقه‌ای، منافع مشترک در ممانعت از هژمونی آمریکا بر آسیای میانه دارند، چین و روسیه به حضور ایالات متحده در آسیای میانه از چشم‌انداز رقابت قدرت‌های بزرگ و تقوای ایالات متحده برای نیل به هژمونی جهانی می‌نگرند. نگرانی از گسترش نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه سبب شده است که چین و روسیه با عضویت ناظر این دولت در سازمان همکاری‌های شانگهای مخالفت نمایند (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹: ۲۲۳). چین و روسیه نظم تک قطبی موجود را عاملی نگران‌کننده بر علیه منافع و امنیت ملی خود می‌دانند، بر این اساس چین و روسیه به سازمان همکاری‌های شانگهای به مثابه مکانیزمی برای تضعیف نفوذ ایالات متحده در اوراسیا می‌نگرند و حضور آمریکا در آسیای مرکزی و نیز گسترش ناتو به شرق را به مثابه تهدید می‌نگرند و برای مقابله با این تهدیدات در حال شکل‌دهی به مکانیزم‌هایی برای محدود نمودن ایالات متحده در آسیای میانه هستند. سازمان همکاری‌های شانگهای در زمینه‌های مختلف سیاسی و امنیتی سیاست‌هایش را پیش برده است، جنبه‌هایی از اقدامات سازمان همکاری‌های شانگهای نیز بیانگر نگرش‌های ضد امریکایی است از جمله تعطیلی پایگاه خان‌آباد در ازبکستان که برای استقرار نیروهای نظامی آمریکا بعد از حمله به افغانستان تاسیس شد. جهت‌گیری ضد امریکایی سازمان‌های شانگهای در قبال تهدیدات امنیتی جهان غرب که در قالب برگزاری رزمایش‌های گسترده نظامی ظهور و بروز یافت بسیاری از تحلیل‌گران را بر آن داشت تا از تعبیری مانند "ناتوی شرق" و "جنگ سرد تازه" پس از جنگ سرد یاد کنند. این سازمان و به ویژه دو عضو اصلی آن یعنی روسیه و چین به دنبال موازنه در مقابل اهداف و اقدامات آمریکا و ناتو در منطقه می‌باشند (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). رویکرد چین و روسیه منجر به فشار بر آمریکا برای خارج شدن از منطقه و کنترل بیشتر سازمان همکاری‌های شانگهای بر منطقه می‌شود. علنی‌ترین



مکانیسم برای فشار بر آمریکا برای خارج شدن از منطقه تمرینات نظامی و اخیراً ماموریت صلح ۲۰۰۷ بوده است. از زمان ایجاد این سازمان، کشورهای عضو شش رزمایش نظامی تحت حمایت این نهاد انجام داده‌اند (Marcel, 2007:11). ماموریت صلح ۲۰۰۵ سازمان یک رزمایش نظامی اجرا شده منحصر به فرد بود. یک دیدگاه برجسته در مورد هدف واقعی این تمرین با ۱۰۰۰۰ نیروی نظامی این است که این سناریو ممکن است به عنوان اجرای یک رزمایش برای حمله احتمالی و عملیات آبی خاکی چین بر علیه تایوان باشد (www.GlobalSecurity.org). به جز ماموریت صلح ۲۰۰۵ دیگر رزمایش های نظامی، هدف بهبود قابلیت همکاری های امنیتی و آموزش های ضد تروریسم و مبارزه با گروه های تروریستی را پی گیری می نمایند (September, Roger, 2003). در سال های اخیر رزمایش های مشترک تحت همکاری سازمان شانگهای از لحاظ پیچیدگی و ابزار رشد یافته اند. ماموریت صلح ۲۰۰۷ نمایشی از قابلیت های سازمان همکاری شانگهای برای گسترش همکاری های امنیتی اعضا محسوب می شود. در این رزمایش، چین با ۱۷۰۰ نیروی رزمی مشارکت نمود، حضور نظامی چین در خارج از مرزهای ملی اش در این حجم از هنگام درگذشت مائو بی سابقه بوده است. دولت های عضو سازمان همکاری شانگهای در پس رزمایش های نظامی که برگزار می کنند، اهداف سیاسی را نیز دنبال می نمایند، چین در صدد است که از این طریق قابلیت هایش را برای رهبری همکاری های چند جانبه به نمایش گذارد و روسیه نیز در جستجوی افزایش نفوذ در برابر گسترش ناتو است و رهبران کشورهای آسیای میانه نیز برای اعتبار درونی شان از حضور در این رزمایش ها بهره گیری می نمایند. این رزمایش ها همچنین نشانه هایی از همبستگی سازمان همکاری شانگهای بر علیه جدایی طلبی و افراط گرایی اسلامی هستند. هم چنین نشانه هایی از ظرفیت های منطقه آسیای میانه برای مواجهه با چالش های خود، فارغ از حضور ایالات متحده هستند (Marcel, 2007:11). به هر حال ماموریت صلح ۲۰۰۷ نشان داد که سازمان همکاری شانگهای در جهت گسترش همکاری های امنیتی اش روندی رو به رشد داشته است.

(Matveyev, 2005). مسکو و پکن از سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک چهارچوب برای تامین امنیت دسته جمعی و مشروعیت نفوذشان در آسیای مرکزی استفاده نموده اند و در صدد تقویت و گسترش مکانیزم های این سازمان منطقه ای هستند. از زمان آغاز به کار شانگهای، روسیه و چین تلاش دارند از این سازمان به عنوان یک سازوکار برای وحدت کشورهای آسیای مرکزی در یک سازوکار امنیتی منطقه ای ضد آمریکایی استفاده کنند. علاوه بر این شانگهای به عنوان یک سازمان منحصر به فرد رو به رشد،

سعی در مقابله با ناتو و جلوگیری از عضویت کشورهای آسیای مرکزی در آن دارد. با این وجود چین آشکارا و به طور مداوم اعلام می‌کند که سازمان همکاری شانگهای الگویی برای گسترش همکاری های منطقه ای در حوزه های مختلف آسیایی است. چین از تقویت نهادهای منطقه ای که ایالات متحده در آنها نفوذ چندانی نداشته باشد، حمایت می‌نماید و بر این اساس سازمان همکاری شانگهای، نهادی است که بدون حضور ایالات متحده و با مشارکت دولت های منطقه شکل گرفته و رشد یافته است. سازمان همکاری شانگهای الگویی از نهادهایی منطقه ایست که قابلیت ها و ظرفیت های منطقه ایش را بدون مشارکت ایالات متحده نشان داده است. چین و روسیه برغم رقابت هایی که در آسیای میانه دارند، هردو منافع مشترک در ممانعت از هژمونی امریکا بر منطقه دارند. همکاری های چین و روسیه در چارچوب سازمان همکاری شانگهای سبب افزایش مشروعیت حضور این دو بازیگر بزرگ در پهنه وسیع اوراسیا شده است که چالشی برای نفوذ ایالات متحده امریکاست (Ramo, 2004: 52-53).

نتیجه گیری

سازمان همکاری شانگهای از نظر اهمیت، وسعت و گستردگی ماموریت و عضویت بالقوه، رشد بسیار چشمگیری داشته است به گونه ای که به بازیگری مهم در آسیای میانه تبدیل شده است. سازمان همکاری شانگهای از نهادی با اهداف اولیه محدود، به سازمانی با اهدافی گسترده تر و ساختارهای کامل تر بسط یافته است. این نهاد در آغاز متشکل از چین و چهار همسایه بلافصلش در آسیای میانه بود و کارکردی محدود در زمینه حل و فصل اختلافات مرزی و سرزمینی اعضا داشت. موفقیت این نهاد در پیشبرد اهداف محدود اولیه، سبب شد که اعضا رغبت بیشتری برای پایداری نهاد اولیه گروه شانگهای پنج داشته باشند. در نهایت با پیوستن ازبکستان در ۲۰۰۱ میلادی گروه شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تبدیل شد. سپس بر اهداف، حوزه های موضوعی و اعضای سازمان همکاری شانگهای افزوده شد به گونه ای که سازمان شانگهای، وضعیت دولت ناظر و وضعیت هایی دیگر برای گسترش همکاری های منطقه ای و فرامنطقه ای را ایجاد نموده است. رشد سازمان همکاری شانگهای تبعاتی برای نفوذ ایالات متحده در آسیای میانه داشته است. بویژه اینکه چین و روسیه به مثابه دو قدرت بزرگ اوراسیایی از ظرفیت های سازمان همکاری شانگهای برای مواجهه با نفوذ ایالات متحده امریکا بهره برده و سعی نموده اند از طریق مکانیزم های این سازمان حضور خود در آسیای میانه را مشروع نمایند و همچنین مانع از گسترش بیشتر نفوذ ایالات متحده در این منطقه شوند.

منابع فارسی

مقالات:

- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۵، پاییز، صص ۹۳-۱۲۰.
- پیست، آدریان (۱۳۹۰)، «اوراسیای مرکزی در توازن قدرت جهانی»، ترجمه مسلم کرم زادی و فهیمه خوانساری فرد، **دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا**، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۸-۶.
- حاج یوسفی، امیراحمد و سادات الوند، مرضیه (۱۳۸۷)، «ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲، بهار، صص ۱۹۴-۱۶۳.
- حسن خانی، محمد (۱۳۸۵)، «از هلسینکی تا شانگهای: نگاهی به سازمان‌های منطقه-ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۳، بهار، صص ۴۴-۳۳.
- حق شناس، محمدجواد و بشیری، سعید (۱۳۹۰)، «ناتو و گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای»، **مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۸۴، تابستان، صص ۷۸-۹۵.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۳، بهار، صص ۶۲-۴۵.
- شفیعی، نوذر و فرجی نصیری، شهریار (۱۳۸۷)، «تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴، تابستان، صص ۲۶-۱.
- کولایی، الهه، مرادی، فتح‌ا... (۱۳۸۹)، «پیامدهای امنیتی سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان، صص ۲۳۵-۲۱۷.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲، زمستان، صص ۲۰۰-۱۶۵.



منافع آمریکا در
آسیای مرکزی و
تهدیدات سازمان
همکاری شانگهای

منابع لاتین

کتاب ها:

- Acharya (2001), *A. constructing a Security Community in Southeast Asia, Asean and the Problem of Regional Order* (London and New York:Rutledge).

مقالات:

- Alexei Matveyev (2005), "Triple Union: Baku, Tbilisi, and Istanbul Plan to Create a New Military Bloc Under the Wing of the United States," Moscow, *Voyenno-Promyshlennyi Kurier*, in Russian, June 1, FBIS SOV.
- Alexander Cooley (2005), "Difficult Engagements: Political Lessons from the K2 Experience," Program on New Approaches to Russian Security, (PONARS), Policy Memo, No. 400, p. 2.
- Andrei Glazov and Michael Ritchie (2006), "Putin Calls for Central Asia Energy Club," *International Oil Daily*, June 19, retrieved from Lexis-Nexis.
- Anna Matveeva (2006), "EU Stakes in Central Asia," Chaillot Paper No. 91, Paris: European Union Institute for Security Studies.
- Ariel Cohen (2006), "The Dragon Looks West: China and the Shanghai Cooperation Organization," Testimony Before the U.S.- China Commission, Washington, DC, August 3.
- Ariel Cohen (2006), "U.S. Challenge at the Shanghai Summit," Web Memo published by The Heritage Foundation, June 13.
- Artyom Matusov (2007), "Energy Cooperation in the SCO: Club or Gathering?," *China and Eurasia Forum Quarterly*, 5, 3, p. 84.
- Beijing (2005), "Shijie Zhishi," in Chinese, April 16, FBIS SOV
- Evan A. Feigenbaum (2007), "The Shanghai Cooperation Organization and the Future of Central Asia," speech at the Nixon Center, September 6.
- Lionel Beehner (2006), "The Rise of the Shanghai Cooperation Organization," CFR Backgrounder, June 12.
- Lyle Goldstein (2005), "China in the New Central Asia: The Fen(RMB) is Mightier Than the Sword," *Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. XXIX, No. 1, Winter, pp. 13-34.
- Jim Nichols (2004), "Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests," CRS Issue Brief for Congress, Congressional Research Service, Library of Congress, December 10, p. 3.
- Jim Nichol (2007), "Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests," CRS Issue Brief for Congress, Updated December 14.
- John D. Negroponte (2006), "Annual Threat Assessment of the Director of National Intelligence for the Senate Select Committee on Intelligence," February 2.
- Joshua Cooper Ramo (2004), *The Beijing Consensus*, London: The Foreign Policy Centre.



- Julia Nanay (2007), "Inside Track: SCO Gaining Importance," The National Interest online, August 8.
- Mann, Testimony; Zeyno Baran (2006), "Assessing Energy and Security Issues in Central Asia," Statement to the House Committee on International Relations, Subcommittee on the Middle East and Central Asia, July 25 (henceforth Baran, Testimony).
- Mehrotra.S(1991), south Africa coordination conference"evaluating recent trends in regional cooperation" international studies new delhi.
- Martha Brill Olcott (2006), "Druzhiba Narodov v Mire Energetiki" (The Friendship of the Peoples in the World of Energy), Pro et Contra, Carnegie Endowment for International Peace, Moscow Center.
- Marcel de Haas (2007), "The 'Peace Mission 2007' Exercises: The Shanghai Cooperation Organization Advances," Central Asian Series, Advanced Research and Assessment Group at the Defense Academy of the United Kingdom, September.
- Matusov (2007), "Energy Cooperation in the SCO, pp. 92-93.
- Paramonov and Stokov (2008), "Structural Interdependence of Russia & Central Asia in the Oil and Gas Sectors",
- Rollie Lal (2006), "Central Asia and Its Asian Neighbors "(Santa Monica, CA: RAND).
- Roger N. McDermott (2003), "Shanghai Cooperation Organization Takes Significant Step toward Viability," Eurasia Insight (Eurasianet), September 5.
- Strobe Talbott (1997), "A Farewell to Flashman: American Policy in the Caucasus and Central Asia," July 21, www.state.gov/www/regions/nis/970721talbott.html;
- Svante E. Cornell and Niklas L. P. Swanstrom (2006), "The Eurasian Drug Trade: A Challenge to Regional Security," Problems of Post- Communism, Vol. LIII, No. 4, July-August, pp. 24-25.



منافع آمریکا در
آسیای مرکزی و
تهدیدات سازمان
همکاری شانگهای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی